

میوچک از آن دو موزه احترامی ازای مالکت برای پیشترفت اتفاقیهای جامعه به کار می‌گیرند.  
فردی قائل نیست و همه جا مالکت و ازان و تأثیر بسیار غائبه و کم توجه - اتفاقیهای  
جامعه معمول باشد تبریز دیگر از آن نوشت می‌داند. مقدار احتاج و نازلشان از فراز و زیر ای صحنی  
۲- محور اینه «کتابه و قدر آمد» - به این و کشاورزی استاده می‌گذرد. و پنهان راهی -  
معنی که هر کس به مقدار توائیش باید کار کند، که زندگانی برای سرگردانی، برای پرداز و خواهران  
نم بزاد، و به انتقام شاپش باید بجهه بزرد دیگر، برای همه لازمندان و رفقاء  
کم بازداش.

و به این ترتیب رابطه ای را که سیاست می باشد، با هر کسی مذاق همچو  
کار و خود آنها می بود و می گفت: «هر کس نیست و همه چا بیشتر بین است، جراحت  
با وجود اداره و استاد داشت کار تند و دیر کن ماید به» بیشتر آنچه است که آزاری نباشد...  
اشاره کارخانه حقوق داده شود، بدلی از اسر  
می افتد و قرموک مزبور چنان خود را به این  
قرموک می ندهد که: «از هر کس به انداده  
کارخانه و پهلو کسی به انداده اختیاجش»  
۳- محدودت به خود کمال- چرا که دوست  
محدود تلخ سرمایه داری و مخصوص مالکیت  
فرمی و پاسار آن است و هنگامی که این نظام  
آن مالکیت پیغور کامل از میان وقت نیازی به  
وجوه دولت برای اداری آن نیست...  
بادر دست داشتن این اصول سه کانه وارد او است.

بهرین شایلی هر اینکه آنها نهایا به فرض  
راست به روای دل انگیزی؟ غیر عملی و پنهانه‌می کند ، و روابط عینی ا  
دو میخس گلایمهاده ایم که در آنجا خبری در این ساله بکل نادیده گرفته و به مسائل  
آن مسائل بزرگ و کوچک است ، نه قوادلهای دشمن و بنداری روی و رده‌اند این است که هر ک  
گردیدن گذشتند ته قرمالدهان قدری و نه سیاستداران جوان سوادنی موجود در هر موردی به  
آن مددند . سوی «کواپس» نیست ، بلکه بعد از سواری  
نه در آنجا چنگی است و ته دعوائی ، نه از گشورهای سوسایسی بدیگر کت سریع از تعجیل  
دولتی ، نداد گسترنی او به زبان و زبان اینسانی . به سوی کاپیتانیمهو سرمایه‌داری را خروع  
ده سرباز ، همه مهران ، حسکاران ، همه کوده‌اند و هر روز قاسله خود را با پول سرمایه  
خواستند !  
همه کار می‌کند ، و حداقل گوشش راهه سا یکدیگر رفاقت دارند و بر هم سنت  
خرج می‌دهند ، و آنچه در قدرت و توان دارند می‌چورند

## بھشتھیالی کھنڈنیس



ظریحی که کمونیست برای جماعت انسانی را بخواهد، سبب  
نیمه‌های سودگران است که قهرمانان آنها سوار بر ابرها  
می‌شوند و در باک لحظه‌ای از شرق عالم به سرب می‌لازند  
و باشک اشاره، کوبرسوزان را به باعث تدبیر مهکتمند!

جعفر بن معاذ

نحوه اصولی اقتصاد اسلامی

برست گوئیم من شویم .  
غیر عملی و اینکه آنها بک فرقه  
راس سیه روایی دل اذکیری ؟  
دو میخن گام نهاده ایم که در انجانه خبری دو این ماله بکلی مادیده گرفته و به مساز  
نه مانکن عزیز و آرچک است ، نه تزویلهای دفعه و بنداری روی او رده اند این است که هر کس  
کردن کلاس ، نه فرماده انان تقدیر ، و نه سیاستهاد اران جواجم سوچانیستی موجود در برابر مردی به

سیو «گواییسم» نیست، بلکه بعکس + سماری  
ندر آنجا چنگی است و نه دعواست، نه ازکورهای سوسایسی پذیر گرفت سریع از تعجیل  
دوش، ندادگشته و نه زندان و زندانیان... به سوی کاپیتالیسم و سرمایه‌داری + اخروع  
ده سربراه، همه مهران، هزارام، همه کردان و هر روز قاصله خود را با پوشیده  
خواهد! +  
همه کار می‌کند؛ و حداکثر گوشش وابه سا یکدیگر رفاقت دارند و بر هم سنت  
خرج می‌دهند، و آنچه در قدرت و توان دارند می‌جوینند!

بلا لازم است نگاه کنیکا و آنه ، اما کوتاه شده متابع تولید اعم از زمین آبد و مهادن گذرا ، به اصول «کموفیسم» ینداریم و پرخانه ها گزگاهها ، وسائل اشناوری و علوم انسانی و مطالعه ماوتهای آن را سا «سوپیالیسم» در نظر وسائل تولید را از هر قبیل در منکت عمومی گذیریم و به کمک این آگاهی بروانه و رود داند؛ بلکه معتمد است خالمهها وسائل زیستگی جامع علوم انسانی این پیشخانه ای بسیار کرده ، ساعتی مگشت ، محصولات کشاورزی و نامی و صنعتی توزع ساخت ببرداریم . مالک عموم می باشد .

«کمو نیسم» یعنوان پنجمین اقتصادی باشیم و از مینهای یکی از احوالاتی هشتبندی کاری مشخصات زیر است:

- ۱- محظوظ فردی بطور کامل،
- نم کرد؛ ولی در زمینه مصرف از بزرگی های کمو نیسم مسحوب می شود یعنی کمو نیسم طبقدار سخنی و کشاورزی مالکیت فردی را بر اساس کار» معترض می شمرد و نیز کمو نیسم

این واژه‌گکی از حرکت به سوی آن پیشست مادریم و سوار بر اینها شویم و به هر سوی  
حیالی، و بازگشت به سوی جهنم سرمایه داری، همان پرواز کیم.  
نشان می‌دهد که نارسائی این بشار در عمل، عالم میل داریم خیائی سازیم که در آن  
به بیوت رسیده است، هر چند گمده خود را همه مردم نا آینجا که در قوان دارند با اخلاص  
دو جهنم سرمایه داری نیز نمی‌پایند. و صمیمت و شکار و جدت کار گشت، و مسترجع  
بیش خیائی کمویسم بهمان مقدار که از خود را - جزء مقدار تراز - در اختیار دیگران  
دور دل انگیز است از تزدیک بپرخود و این محتوا بگذارند.  
و فاقد حرکت، و فاقد هرگونه جنبه عملی و فلسفه میانه، مبالغه خواست می‌باشد.

بروسی «والدات» و «امکانات» و «علایق این» را می‌شکفت آوراست آنها سوسالیسم و ارادالآخر است، و این علایق نشان می‌دهد که دلایل  
برای کمونیسم می‌دانند، ولی همین که دارد الان این کمونیسم خوبی و خوبی پیش نیست، و اگر  
بیش می‌شود، و دورنمای زیاده دل انگیز آن را ساختن وان بیشتر در این جهان امکان داشته  
می‌شود، عقب عقب بزمی گردند! باشندگان غیر از ایشان کمونیسم می‌شودند.  
این قبیل فرضیهای «رویاگونه»، نهادها قادر که نیز در جهان تقریباً  
محل هیچ مشکلی در جامعه‌های انسانی نیست، و خاص جای لذتمنه و تمام ارتقان می‌جذبندشان  
بلکه از منفی نیز دارد چرا که انسانها را از می‌دانند که دو آینده نیز چنین خواهد بود.  
راه حل‌های واقعی دور می‌گذرد، و در مقابله حتی در عصر «این» که خواسته راهبه و کاره  
ما مشکلات و بیکاریها حواتت تلخ فاتوان و «درآمد» را می‌تواند مزاحم اشتراکی نفع کند  
و نهایا به هر کس به این‌رازش پیش‌دهد، پیشان  
کمونیسم با فورمولی که در بالا گفته شد بیرون رکود و ووشکت زیادی در روسیه پیش آمد که  
شایست بدغایطی سینمایی یا تصهیه‌های کوچکان به تراویح آبرنامه و ادرز گرفتند مجدد آبرایی  
نیست، در این قصه‌ها، مردم فهرمانی را می‌دانند، از پیش در آمد پیشان شاندند.  
پیشند که سوار بر اینها می‌شوند و می‌انداشند فعلاً این چند جمله را بطور سریسته و لذتمنه  
را که دیگران در طول هفتادها پیا اتومبیل و پاشیدند و بعد آینده مژده‌خواه هریک از این  
هزاران مشقت طی می‌کند، بر قرآن‌آمده اصول و امور روزانه فراز قدمی.  
لعله پیشتر می‌گذارند.

گاهی یک دشت کویر را با یک اشاره تبدیل  
به پاکستان سرسیزی می‌کند و زمان دیگر ما  
نیروی خارق‌العاده مفت‌پس پشم از یک درخت  
چندین نوع میوه می‌روایت!  
اما هم بسیار میل داریم بتوانیم یک کویر

سوزان را با یک اشاره پیش می‌بایم خرمی‌بدل